Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.39788.1063

Online ISSN:2676-5772

Transcendent Ideas in the Poetry of Mohammad-Reza Shafi'i-Kadkani Based on Erich Fromm's Psychoanalytic Theory

Ali Khusheh-Chin[1], Kourosh Karim-Pasandi[2]
Na'imeh Kiyalashaki [3], Vajiheh Torkamani[4]

Abstract

With the development and growth of interdisciplinary studies, the interaction between literature and other branches of the humanities—including psychology—has become increasingly prevalent in the field of literary theorizing today. Humanistic psychology, by centering on the human being and their abundant potentials, and by offering models related to individual and social life—such as idealism, self-knowledge, transcendent ethics, human nature, and so forth—has placed human growth and flourishing at the core of its attention. Erich Fromm is one such theorist who has put forward specific ideas regarding the psychoanalysis of personality. Mohammad-Reza Shafi'i-Kadkani is a socially engaged poet in whose poetry the manifestation of many social commitments is clearly observable. He has always paid special attention to society, people's lives, and their concerns. By examining the poems of this prominent poet, we have concluded that the underlying themes of many of his works include idealism, moral orientation, praise of freedom, sociability, human dignity, love, and so on, and that these are closely related to Fromm's theories. This article, conducted through an analytical-descriptive method, indicates that Shafi'i-Kadkani's thoughts throughout his entire poetic career have been transcendent and replete with wise elaborations and social discourses, accompanied by a kind of commitment to improving the intellectual condition of the people; moral and social growth and the elevation of humanity are among the main characteristics of his poetry.

Keywords: Shafi'i-Kadkani, Fromm, Poetry Collection, Transcendent Idea.

1. PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Chalous Branch, Chalous, Iran.
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Chalus Azad University, Chalus, Iran. (Corresponding author) e-mail: karimpasandi@iauc.ac.ir
3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Chalus Azad University, Chalus, Iran.
4. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Chalus Azad University, Chalus, Iran.

How to cite this article:
Khusheh-Chin, Ali; Karim-Pasandi, Kourosh; Kiyalashaki, Na'imeh; Torkamani, Vajiheh. (2026). Transcendent Ideas in the Poetry of Mohammad-Reza Shafi'i-Kadkani Based on Erich Fromm's Psychoanalytic Theory. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(1), 47-64. https://doi.org/10.22055/JRP.2022.39788.1063

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 1, Spring & Summer 2025*

Received: 16 January 2022 | Accepted: 6 May 2022

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.39788.1063

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۷۲

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۴۷-۶۴
مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

اندیشه‌های متعالی در اشعار محمدرضا شفیعی‌کدکنی بر اساس نظریه‌ی روانکاوی اریک فروم

علی خوشه‌چین[۱]، کورس کریم‌پسندی[۲]، نعیمه کیالاشکی[۳]، وجیهه ترکمانی[٤]

چکیده

با توسعه و رشد مطالعات بینارشته‌ای، امروزه تعامل بین ادبیات و سایر شاخه‌های علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، در زمینه‌ی نظریه‌پردازی‌های ادبی، رواج بسیار یافته است. روان‌شناسی انسانگرا با محور قراردادن انسان و استعدادهای سرشار او، با ارائه‌ی الگوهایی مرتبط با زندگی فردی و اجتماعی آدمی نظیر آرمانخواهی، خودشناسی، اخلاق متعالی، ماهیت انسانی و... رشد و تعالی انسان را در کانون توجّه قرار داده است. اریک فروم، یکی از این نظریه‌پردازان است که ایده‌های خاصی درباره‌ی روانکاوی شخصیت ارائه کرده است. محمدرضا شفیعی‌کدکنی، یکی از شاعران اجتماعی و متعهّدی است که نمود بسیاری از تعهّدات اجتماعی در اشعار او به‌روشنی قابل مشاهده است. او همواره به اجتماع و زندگی مردم و دغدغه‌هایشان توجّه ویژه داشته است. با بررسی سروده‌های این شاعر برجسته، به این نتیجه رسیده‌ایم که درون‌مایه‌های بسیاری از سروده‌های وی، آرمانخواهی، اخلاق‌مداری، ستایش آزادی، جامعه‌گرایی و شرافت انسانی، عشق و... است و ارتباط نزدیکی با نظریات فروم دارد. این مقاله- که به روش تحلیلی‌توصیفی انجام گرفته- بیانگر آن است که اندیشه‌های شفیعی‌کدکنی در کلّ دوره‌ی شاعری‌اش، متعالی و سرشار از پرداخت‌های خردمندانه و گفتمان‌های اجتماعی همراه با نوعی تعهّد برای بهبود وضعیت اندیشگانی مردم بوده و رشد اخلاقی و اجتماعی و تعالی انسانیت از شاخصه‌های اصلی شعر اوست.

کلیدواژه‌ها: شفیعی‌کدکنی، فروم، مجموعه شعر، اندیشه‌ی متعالی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران.
۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)
رایانامه: karimpasandi@iauc.ac.ir
۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران.
٤. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد چالوس، چالوس، ایران.

ارجاع به این مقاله:
خوشه‌چین، علی؛ کریم‌پسندی، کورس؛ کیالاشکی، نعیمه؛ ترکمانی، وجیهه. (۱۴۰۴). اندیشه‌های متعالی در اشعار محمدرضا شفیعی‌کدکنی بر اساس نظریه‌ی روانکاوی اریک فروم. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۱)، ۴۷-۶۴. https://doi.org/10.22055/JRP.2022.39788.1063

۱-۱- مقدّمه

از دیرباز تمایلات انسان‌دوستانه مورد توجّه شاعران و موضوع اصلي اشعار بسیاری از شاعران، بیان نیازها و محرومیّت‌هاي عامه‌ی مردم و دفاع از حقوق محرومان و بیچارگان ومسایل اجتماعي موجود در جامعه بوده است. این مضامین گاه به شکل ساختارشکنی‌ها و هنجارگریزی‌ها و بداخلاقی‌هایی در سطح جامعه و در زندگی مردم انعکاس پیدا می‌کند. همچنین بحث گسترش اندیشه‌هاي اجتماعي و ارتباطات منظّم و درست مردمی و گرایش به اخلاق متعالی و آرمانی همیشه در اندیشه و اشعار بسیاری از شاعران سنّتي و معاصر وجود داشته و دارد. بررسی نظریات اریک فروم نشان می‌دهد که او با عدم پذیرش تعریف مشخصی برای ماهیت انسان، عقیده دارد که انسان موجودی برخوردار از دو سطح زندگی است و نباید خود را درسطح زندگی مادی و حیوانی محدود کند، بلکه باید با اتکا بر استعداد های خود، خویشتن را به سطح عالی زندگی برساند و به سرشت واقعی خود و تعالی دست یابد؛ البته ممکن است در این مسیر، گاه از راه درست منحرف و دچارگمراهی و از خود بیگانگی شود. او این تعریف را در نظریه ای به نام روانکاوی شخصیت مطرح می‌کند. ابعاد متفاوتی از این نظریه را درشعرو اندیشه‌ی بسیاری از شاعران می‌توان مشاهده کرد.

محمدرضا شفیعی کدکنی از جمله شاعران معاصر ایران به شمار می‌رود که حضوری برجسته در ادبیات کلاسیک و مدرن دارد و همین مسأله، از او پژوهشگری دقیق با ظرفیت‌ها و نگاهی ژرف ساخته است. شفیعی‌کدکنی توانست با رجوع به متن جامعه و الهام از اتفاقات آن، مفاهیم سیاسی و اجتماعی را در قالب تصاویر و نمادهایی مهم از اجتماع، ارائه دهد. شفیعی شاعری متعهد به اجتماع خویش است و به جرات می‌توان گفت که یکی از متعهد ترین و اجتماعی ترین شـاعران مـعاصر به شمار می‌رود. شعرش شبیه آیینه‌ای است که رخدادها، حوادث اجتماعی، جور و ستم ظالمان، فریاد مبارزان و کشتار آن‌ها را منعکس می‌کند. پشتوانه‌ی وسیع فرهنگی و اشراف او بر ذخایر ادب پارسی و گنجینه‌های فرهنگی ایران و جهان، وقوف بر نیاز های اجتماعی و انتقال آن در سروده های خود، اشراف بر جریان های ادبی جهان، نگاه‌داشتن حرمت کلام و کلمه، آگاهی از متون تاریخی و.... احساس تعهّد نسبت به جامعه، همگی سبب شده تا مجموعه‌ی سروده‌های او در قیاس با بسیاری از شاعران همعصرش متمایز باشد. شفیعی‌کدکنی از استادان برجسته و شاخص ادبیات معاصر ایران و از محققین بزرگ به شمار می‌رود که در نقد شعر و ادب فارسی صاحب نظر است. «او در شعر و شاعری نیز مقام والایی دارد و صاحب سبک و شیوه‌ی خاصی است و او را به عنوان شاعری پیشرو می‌شناسند. شفیعی کدکنی نویسنده ای فاضل و توانا و پژوهشگری سخت کوش و

داناست گذشته از تسلط کامل به زبان وادبیات فارسی وعربی مطالعات عمیقی در زمینه‌ی ادبیات غرب انجام داده است». (حاج‌سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۴۲۸)

۲-۱- بیان مسأله

به طور کلی می‌توان گفت که هنری شاخص و متعالی است که محصول همراهی و همنشینی هنرمندانه‌ی فرم و محتوا باشد. یعنی ابتدا باید سخنی برای گفتن ارائه داشته باشیم، سپس سراغ چگونه بیان کردن برویم، چرا که توجه نکردن به چه گفتن باعث معنا گریزی و فرم گرایی صرف یا به عبارت ساده تر فرو افتادن در دام و چاله‌ی فریبنده‌ی هنر برای هنر می‌شود. از همین رو برای شاعران اندیشمندی که دارای تفکرات متعالی هستند، همیشه چه چیزگفتن به همان اندازه مهم است که چگونه‌کردن؛ چون به شعر به هیچ عنوان به مثابه‌ی بازیچه و تفنن نگاه نمی‌کنند. به نظر می‌رسد جریان شعر معاصر، به دنبال راهکار و فرآیند اجتماعی مناسبي است که بتواند جايي براي بازتاب همه‌ی دغدغه هاي انسانی داشته باشد براین اساس بسیاری از هیجانات و احساسات، موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و... می‌تواند ریشه در چالش‌ها و کشمکش‌هایی داشته باشد که اورا به سمت و سوی تعالی سوق دهد و یا اورا به مسیر تباهی ببرد.

اریک فروم با روان شناسی کاربردی و اجتماعی خود، خیر و شر را رشد و تباهی می‌نامد و نشانه های آن را در روان انسان‌ها ترسیم می‌کند. او تلاش می‌کند هر حالتی از انسان را نشانه شناسی و از آن هم چون ابزاری برای شناخت نماد های رشد یا تباهی آدمی استفاده کند. فروم، معتقد بود که «رشد فرد در دوران کودکی، موازی الگوی رشد و تحول بشریت است. به یک معنی "تاریخ هرگونه حیوانی، در دوران کودکی هر فرد تکرار می‌شود"؛ از این جهت که، ضمن اینکه کودک رشد می‌کند، به‌تدریج استقلال و آزادی بیشتری به دست می‌آورد و هرچه کودک کمتر متکی به پیوندهای اولیه به مادرش می‌شود، احساس امنیت کمتری پیدا می‌کند. نوزاد چیزی از استقلال نمی‌داند اما از وابستگی خود(به مادر) احساس ایمنی می‌کند». (فروم، ۲۷:۱۳۸۶)

محمدرضا شفیعی کدکنی از دو دهه پیش از انقلاب اسلامی تاکنون کارنامه درخشانی در زمینه‌های شعر، پژوهش و تدریس داشته و آثار متعددی درزمینه های مختلف ارائه کرده است که هرکدام از این آثار، به گفته منتقدان وکار شناسان، دستاوردهای ماندگاری از خود به جای گذاشته است که می‌تواند، راهنمای نسل های آینده باشد. وجود ویژگی های متعددی سبب شده تا آثار او در زمره اصیل‌ترین و ارجمندترین آثار ادبی و فرهنگی معاصر قرارگیرد. بر این اساس می‌توان گفت که شفیعی کدکنی از شاعران برجسته‌ی معاصر محسوب می‌شود که جان مایه‌ی شعر او،

اجتماع و مسائل آن است. تصویر جامعه و تحولات اجتماعی آن، تشویق به پویش و مبارزه، ستایش آزادی، و پایداری برای رسیدن به جامعه ای انسانی مفاهیمی هستند که به صورت آشکار و منطقی در اشعار دهه های چهل و پنجاه او به تصویر درآمده‌اند و بالاخره اینکه «اندیشه های شاعرانه، ظرافت، و نازک اندیشی ها، پرواز خیال، آگاهی های ژرف از فرهنگ و ادب فارسی و ادبیات جهان، زبان شیرین و غنی و گویا، استواری بافت شعر و ابتکار های شیرین و دلپذیر در قلمرو این هنر به ویژه استقلال سبک، برای او شهرت و مقام و منزلتی والا و استوار وکم نظیر در ادب کهن و معاصر برای او فراهم آورده که از پذیرفتن آن گزیری نیست. »(صبور، ۴۷۸:۱۳۸۲) با توجه به مقدمه‌ی بالا در این پژوهش، به دنبال پاسخ گویی به این پرسش‌ها هستیم:

۱. شفیعی کدکنی تا چه اندازه به نظریه‌ی تعالی و رشد روانکاوی شخصیت اریک فروم در اشعارش توجه داشته است؟

۱. مهمترین بن مایه‌ها و اصلی ترین نمود های تعالی در شعر و اندیشه‌ی شفیعی کدکنی کدامند؟

۱-۳- اهداف و ضرورت تحقیق

لزوم پرداختن به نقد و تحلیل درشعر معاصر امروز بر اساس نظریه‌ها و نگرش های صاحبنظران و اندیشمندان بزرگ عرصه های علمی جهان از اهمیت ویژه اي برخـوردار است و با توجه به آفرینش‌ها و خلاقیت های شاعران معاصر و صاحب سبک، و همچنـین متنـوع بودن قالب‌ها و مضامین و مفاهیم به کار رفته در سروده هایشان، نیاز بـه این نقـد و بررسی بـیشتـر احسـاس می‌شـود. اشعار شفیعی کدکنی ازجمله آثار برجسته‌ی معاصراست که به دلیل داشـتن ویژگی هاي خـاص سبکی وساختاری و مضمونی، از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است و می‌توان در آن بسیاری از معیارهای برجسته‌ی شعرامروز را مشاهده وتحلیل و بررسی کرد و زوایای تازه ای از اندیشه ورزی های این شاعربرجسته رابرای مخاطبان آشکارکرد. بنابراین می‌توان گفت مهمترین و اصلی ترین هدف این پژوهش، معرفی و بیان جلوه های ساختاری وویژگی های بنیادین ودرونمایه های مضمونی، خاصه رشد و تعالی، در شعر شفیعی کدکنی است.

۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

درباره اشعار و شخصیت علمی و ادبی محمد رضا شفیعی کدکنی، تاکنون کتاب‌ها و مقالات و پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. بی شک او یکی از بزرگترین شاعران، ادیبان و پژوهشگران زمان ماست و آثارش از منابع درجه اول رشته‌های ادبی و عرفانی معاصر ایران است.

۱. کتاب سفرنامه باران که شامل مجموعه ای از گزیده‌ی اشعار مقالات و نقد و تحلیل‌هایی است که درباره اشعار و شخصیت محمدرضا شفیعی کدکنی توسط برخی از شخصیت های برجسته‌ی ادبیات معاصر انجام شده است.

۲. مقاله ی«تحلیل نشانه های رشد و تباهی در شخصیت فریدون و ضحاک از دیدگاه اریک فروم» که توسط حسین رزی فام نوشته شده است و در سال ۱۳۹۵ در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به تحلیل روان شناختی داستان فریدون و ضحاک از شاهنامه پرداخته است و نشانه های خیر و شر در زندگی و شخصیت آن دو را، منطبق با نشانه های رشد و تباهی اریک فروم، سنجیده است

۳. مقاله‌ی «نشانه‌های رشد و تباهی در شعر سیمین بهبهانی بر اساس نظریهٔ اریک فروم» که توسط حسین زری فام و علی دهقان نوشته شده است و در سال ۱۳۹۳ در مجله سبک شناسی به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله به تحلیل نمودهای رشد (عشق به زندگی، عشق به انسان، آزادی از مادر مثالی) و تقابل آن با نمودهای تباهی (عشق به مرگ، خودشیفتگی، بازگشت به زهدان مادر) در دیوان سیمین بهبهانی پرداخته اند.

۴. مقاله‌ی «رمزهای پایداری و جاودانگی در اشعار م. سرشک (شفیعی کدکنی)» که توسط رحمان ذبیحی و صغری باوندی پور در سال ۱۳۹۳ نوشته شده است. موضوع مقاله‌ی حاضر بررسی رمزهای شعر شفیعی کدکنی در دهه های چهل و پنجاه هجری است و از آنجا که انسان و مسائل آن محوری ترین درون مایه شعر م. سرشک است.

۵. مقاله‌ی «حرکت در اندیشه و شعر شفیعی کدکنی» که توسط مسعود روحانی و محمد عنایتی نوشته شده است و در سال ۱۳۹۱ در مجله بوستان ادب به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله به بررسي زبان، موسيقي و صور خيال و ديگر عوامل سازنده شعرشفیعی کدکنی براي نزديك شدن به حالات دروني شاعر پرداخته اند.

۶. مقاله‌ی «بررسی مفهوم «عشق» در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی»که توسط عطامحمد رادمنش و زهرا براتیه نوشته شده است. در این مقاله به ارزیابی مفهوم «عشق» در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی پرداخته شده است و بر اساس نگاه و نظریه‌ی شاعر در آثار منظوم و منثورش، عشق فردی، اجتماعی، انسانی و پیوستگی عشق و طبیعت را در اشعارش مورد تحلیل قرار گرفته است. لازم به ذکر است که تاکنون تحلیلی با رویکرد اندیشه های متعالی در اشعارشفیعی کدکنی انجام نشده است و این مقاله که تفکرات متعالی این شاعر را بر اساس نظریه روانکاوی اریک فروم مورد بررسی قرار داده است، می‌تواند نکات تازه ای را برای مخاطبان در بر داشته باشد.

۵-۱- مختصری درباره‌ی اریک فروم و نظریاتش

«اریک فروم (۱۹۰۰ - ۱۹۸۰) جامعه‌شناس و روانکاو آمریکایی- آلمانی تبار، و روانشناس اجتماعی بلندآوازه‌ی مکتب فرانکفورت و همچنین یک سوسیال دموکرات واز برجسته‌ترین فلاسفه‌ی مکتب اومانیستی است. او در آثارش

کوشید تا ارتباط متقابل روانشناسی و جامعه را شرح دهد و معتقد بود که با به کار بستن اصول روانکاوی، راهی به سوی تحقّق یک « جامعه‌ی معقول» و متعادل از لحاظ روانی خواهد یافت. »(فروم، ۳:۱۳۶۳) فروم روان‌شناسی را جدا از اصول اخلاقی نمی‌داند، از این رو، منش وشخصیت انسان درزندگی را ترکیبی از جهت گیری های مختلف می‌داند در انسان وحیوان خاستگاه و ماهیت یکسانی دارند. اما آدمی با حیوانات رده های پایین‌تر، تفاوت بسیار دارد. از این جهت که انسان این نیازها را به شیوه‌ای غریزی یعنی با پیروی از الگوهای رفتاری خشک و ثابت ارضاء نمی‌کند.

فروم عقیده دارد رفتار آدمی بی نهایت متغیر، متنوع و انعطاف پذیر است و این که انسان به وسیله‌ی مجموعه‌ای از نیازهای ثانوی برانگیخته می‌شود؛ نیازهایی که به جهات اجتماعی ایجاد شده اند و در افراد مختلف تفاوت های زیادی دارند. درنتیجه انسان باید به دنبال آفرینش روابط خاص باشد و به نظر می‌رسد رضایت آمیزترین رابطه، رابطه‌ای است مبتنی بر محبت سازنده با انسان دیگر که به غمخواری، مسئولیت، احترام و تفاهم متقابل منجر شود. اریک فروم این نیازها را در اولویت نظریه روانکاوانه و رفتارگرایانه خود می‌داند.

الف. نیاز به تعالی: به نظر فروم انسان‌ها نیاز شدیدی به این مساله دارند که از خوی و خصلت های حیوانی اش فراتر بروند. به عقیده‌ی او انسان باید خلاق وخیال پرداز باشد، نه اینکه تنها، در حد یک مخلوق صرف باقی بماند.

ب. نیاز به هویت: اریک فروم معتقد است «نیاز به کسب هویت یعنی اینکه یک انسان تلاش کند به عنوان فردی منحصر به فرد و خاص شناخته شود و احساس کند که هویت خاصی دارد. احساس هویت انسان از طریق فضیلت-هایی که شخصا کسب می‌کند و یا از راه پیوستن و همکاری با فرد یا گروه دیگر، به دست می‌آید. »(نوردبی، کاوین۱۳۷۷:۸۴)

ج. نیاز به چارچوب جهت‌گیری: به نظر فروم هر انسانی به یک جهان‌بینی احتیاج دارد. او می‌گوید، در هر فردی تمایل به داشتن یک راه و روش ثابت و مداوم در درک و فهم جهان هستی، وجود دارد.

د. نیاز به تهییج و تحریک: به عقیده‌ی فروم« این نوع نیاز باعث می‌شود تا ما بتوانیم در سطوح بالایی از هوشیاری و فعالیت عمل کنیم. مغز چنین تحریک بیرونی مداومی را می‌طلبد تا سطوح متعالی عملکرد خود را حفظ کند. بدون چنین تهییج و تحریکی، حفظ ارتباط ما با جهان اطرافمان دشوار خواهد بود. »(شولتز، ۲۰۵:۱۳۷۸)

به عقیده‌ی فروم شیوه‌ای که این نیازها به نمایش درمی‌آیند یا برآورده می‌شوند، بستگی به شرایط و فرصت‌هایی دارد که به وسیله فرهنگ فراهم می‌شوند. بدین‌ترتیب، طریقی که یک شخص با جامعه کنار می‌آید یا سازگار می‌شود عبارت از آن نوع سازشی است که فرد بین این نیازها و شرایط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، ایجاد می‌نماید؛ بنابراین هر انسانی این نیاز را دارد که هرروز درمسیر رشد و بالندگی قرار بگیرد. یک زمانی این رشد و بالندگی محدود به افزایش قد و وزن است. اما پس از مدتی سایر جنبه های رفتاری، توانایی و استعدادها معنا پیدا می‌کند. از دیدگاه فروم انسان

در هر دوره ای از رشد خود متوجه می‌شود که باید از یک موجود ایستا وغیرفعال فاصله بگیرد. انسان باید زندگی را بسازد و کامل کند. به همین سبب آفرینندگی وخلق کردن و افزودن به دنیا نکته ای است که می‌تواند موجب بالندگی و تعالی انسان شود.

۲- مفاهیم متعالی اشعار شفیعی‌کدکنی

۱-۲- آرمانگرایی

اریک فروم معتقد است که آرمان واقعی و متعالی آن است که کمک کند تا انسان به واسطه‌ی آن به خوشبختی و سعادت برسد و آن بدین معناست که «اثبات و تصدیق واضح خویشتن باشد نه نیرویی برتر از فرد که پنهان در حجاب است. » (فروم، ۲۵۶:۱۴۰۰) به طور کلی باید گفت که ادبیات آرمان گرایانه، معمولا به طرح ساختار جامعه ای آرمانی می‌پردازد. اشعار شفیعی کدکنی لبریز از آرزوها و اندیشه های آرمان گرایانه و ایدئولوژیک است. اوتوانسته است طیف وسیعی از شاعران و شعر دوستان را به سمت وسوی شعرخود، بکشاند، زیرا هم نگاه تازه و هم اندیشه‌ی مدرن و پویایی دارد و هم ساختار شعری و هم جهان بینی متفکرانه ای، در سروده های خود ارائه کرده است؛ بنابراین صدایی که از اشعار و اندیشه های شفیعی کدکنی شنیده و دریافت می‌شود برآمده از ناب ترین نگرش های زیبای درونی است که عواطف و احساسات و هیجانات و تامل و تعقل را به سمت بارور شدن و عمق بخشیدن تعالی و رشد وحرکت می‌دهد. صدای کدکنی « صدایی است آرمان خواه، نه آرمان گریز. لبریز از درونمایه‌هایی اجتماعی و مطالبات و خواست های شریف انسانی، نه تهی از تمنیات و تقاضاهای به حق و مشروع جوامع ستم دیده. صدایی است بر آمده از ژرفای شوربختی و آلام و رنج های دل آزار توده های فرو مانده در لجن زار جهل، فقر، فساد و نابرابری. صدایی پر صلابت در برابر عربده و تعدی گزمه و گشتی و داروغه و عسس که سکوت و سکون و قرق ظلمت و ظلم را درهم می‌ریزد و زندگی را سرایش وحرکت می‌خواند. »(فولادوند، ۲۵۵:۱۳۸۷)

> «بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب /که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند / بخوان دوباره بخوان / تا کبوتران سپید / به آشیانه‌ی خونین دوباره برگردند...»(شفیعی کدکنی، ۱۲:۱۳۵۷)

نکته‌ی مهم دیگری که باعث می‌شود تفکرات و دیدگاههاي شفیعی کدکنی متعالي و بزرگ معرفی وشناخته شود، تفاوت ارزش‌ها و آرمان های او مي باشد. وي در شعري که نام آن نیز بیان گر آرمان شهر وي است مدینه ي فاضله ي ذهن خود را نشان مي دهد. شعري به نام «ناکجا » در این شعر شاعر مي رود و رخت از این زمین آلوده و چرکین بر

مي كشد مي رود به ناكجايي كه در آن جا نه جای پايي هست و نه آشنا و غريبه اي. جايي بكر و دوشيزه:

«من و شعر و جوبار رفتيم و رفتيم/به آنجا رسيديم، آنجا كه ديگر / نه جا پاي كس بود و نه آشنا بود»(همان، ۵۶:۱۳۵۶)

به جايي مي‌رود كه در آنجا درختان و پرندگان و حتي تمام جانداران در آن به سبك و سياقي ديگر زندگي مي‌كنند؛ به مسلكي‌آسماني، جايي‌كه درآنجا به‌جز خدا چيز ديگري را نمي‌توان ديد و يافت:

«درختان به آيين ديگر / و مرغان به آيين ديگر /صدايي كه مي آمد از دور/صداي خدا بود، رها بود»(همان:۵۶)

آنجا جايي است كه كسي، كس ديگر را مورد بازخواست و پرس و جو قرار نمي دهد و اصلا در آنجا مرز و چارچوب مفهوم و معني ندارد. جايي كه هر دلی به سمت دلی بخواهد مي تواند برود و كسي پروانه‌ها و پرنده‌ها كه نماد انسان‌ها هستند را به خاطر پرواز وآرزو داشتن مورد بازخواست قرار نمي دهد وطوفان و مصيبت وجود ندارد كه آرمان هاي شقايق و شقايق وارها را پرپر كند و آن جا جايي است كه چراغش پر از نور است و هيچ گاه سياهي و ظلمتي نمي تواند در آن رسوخ كند:

«به هنگام پرواز، از روي باغي به باغي / كسي زير بال پرستو و پروانه‌ها را، نمي كرد تفتيش / شقايق، ز طوفان نمي گشت خاموش / چراغش هميشه پر از روشنا بود / نمي دانم آن جا كجا بود / نمي دانم آن جا كجا بود». (همان :۵۶)

در اين آرمان شهر كه شاعر نمي داند كجاست (يعني زميني نيست و با اين معيارهاي پست وحقيرزميني دستيابي به آن دشوار است) همه چيز رنگ ديگري دارد. براين اساس می‌توان شعر شفیعی را شعری با اندیشه ای پویا و سرشتی جویا و متعالی در برابر مظاهر و بدایع مبارک و نا مبارک و پدیده های زندگی اجتماعی امروز دانست. بنابراین شفیعی کدکنی شاعری است که چندان اهل درنگ و سکون نیست. او با پرواز اندیشه هایش روح و جسم خود را نیز به پرواز در می‌آورد و با اندیشه های اجتماعی و آرمانی درتلاش است که به ناکجا آباد ذهنش برسد. «شعر شفیعی دردهای جامعه را درک می‌کند و به گونه ای بازتاب می‌دهد که با همه‌ی نقش و نگار های ساخت و صورت، اصل آرمان، محو و کمرنگ نمی‌شود. گویی آرمان گرایی نخستین و اصلی ترین هدف شاعر است. »(برهانی، ۳۹:۱۳۷۷)

در شعر «فصل پنجم» از مجموعه‌ی در کوچه باغ های نشابور نیز شفیعی به دنبال همان اندیشه های آرمانی، آرمان شهری را می‌جوید که در آن رنگ کهنگی وجود نداشته باشد و خبری از پژمردگی ارغوان های شکفته نباشد. همه‌ی زمزمه ها، تعلق به عشق دارند:

«وقتی فصل پنجم این سال / با آذرخش و تندر و طوفان / و انفجار صاعقه / —سیلاب سرفراز / آغاز شد / باران استوایی بی رحم / شست از تمام کوچه و بازار/ رنگ درنگ کهنگی و خواب / و خاک را / وقتی ... / هر ارغوان شکفت نخواهد پژمرد /عشق من و تو /زمزمه‌ی کوچه باغ‌ها خواهد بود ... »(شفیعی کدکنی، ۱۰:۱۳۵۷)

۲-۲- نیاز به ارتباط و جامعه‌گرایی

اریک فروم اعتقاد دارد نیاز به حقیقت و جامعه گرایی زمانی به وجود می‌آید که انسان، به لحاظ اینکه توانایی تصور و استدلال و تخیل دارد، رابطه غریزی‌اش را با طبیعت از دست داده است. در نتیجه انسان باید روابط خاص خود را دوباره ایجاد کند. به نظر او رابطه‌ای درست و رضایت بخش است که مبتنی بر عشق ثمربخش باشد، ونتیجه اش احترام و تفاهم متقابل باشد. سروده های شفیعی کدکنی در بیشتر مجموعه هایش عموما رنگ و بوی ارتباطات اجتماعی دارند. او بدون شک یکی از شاعران موفق درعرصه‌ی سرایش شعرهای اجتماعی می‌باشد. خصوصا اینکه «اوضاع جامعه‌ی ایران دردهه های چهل و پنجاه در اشعار او به صورت تصویر ها، رمزها، کنایه‌ها و ایماها منعکس شده است. کسی که از آن احوال باخبر و نیز با طرز تعبیر شعر امروز و اشارات پوشیده و تعریض های آن آشنا باشد، این خصیصه را تشخیص خواهد داد؛ حتی گاه یک درون مایه را ر اشار متعدد به صور گوناگون جلوه گر خواهد دید.» (یوسفی، ۷۸۶:۱۳۷۶)

«نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن / در این حصار جادویی روزگار بشکن / تو که ترجمان صبحی، به ترنم و ترانه / لب زخم دیده بگشا، صف انتظار بشکن / «سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی » / تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن / بسرای تا که هستی، که سرودن است، بودن / به ترنمی دژ وحشت این دیار بشکن / شب غارت تتاران، همه سو فکنده سایه/تو به آذرخشی این سایه‌ی دیوسار بشکن»(شفیعی کدکنی، ۴۳۴:۱۳۷۶)

شفیعی کدکنی هیچگاه اصل مسئولیت پذیری در قبال جامعه را کنار نمی‌گذارد و بسیاری از سروده هایش گفتمانی ناب از بیان اجتماعیات و سرود زندگی است:

«پس در کجاست شعر / اگر نیست / آن جا که زندگی ست / مشتی کلام که جان دارد / و آدمی / در زندگی نیاز بدان دارد / و شعر چیست / اگر نیست/ آن لحظه‌ی غبار زدایی /آیینه‌ی رواق یقین را /دیدن/در لحظه‌ی شکفتن یک گل /آزادی تمام زمین را ؟»(همان:۴۸۳)

شفیعی کدکنی بازگو کننده‌ی نوعی جهان بینی فعال امروزی است. « جهان بینی فعالی که شفیعی به جای خنجر با

نیزه‌ی برگ بید، مجهزش کرده است. در شعرهای تازه‌ی او نوعی کشمکش متحرک و متوسع به سوی پرخاشگری به بدی های زمانه پیداست، اما این پرخاشگری‌ها هرگز آهنگ شعارگونه به خود نمی‌گیرند.» (آتشی، ۱۷:۱۳۵۱) «در محیط پاکبازان فکر آسایش فناست / موج ما، جز نیستی، آرامش ساحل نداشت»(شفیعی کدکنی، ۴۹:۱۳۷۶)

۳-۲- توصیه به رعایت اخلاق و ایمان

فروم عقیده دارد، اگر انسان‌ها به اخلاق و ایمان توجهی با باور های قلبی و درونی و از روی اختیار داشته باشند، می‌توانند در رسیدن به مسیر درست و صحیح که آن را فضیلت می‌نامد شتاب بگیرند. در جای جای دفاتر شعری شفیعی کدکنی مباحث اخلاقی و تعلیمی دیده می‌شود. مفاهیم و مضامینی همچون، اخلاق مداری، دعوت به مبارزه با ظلم، وطن دوستی، بیان محرومیت ها، فریاد مظلومیت ستمدیدگان و دمیدن روح امید ... این اندیشه‌ها باعث شده است، که در شعر او نوعی زیبا شناختی و گفتمان خاص انسانی و اخلاقی به مخاطب انتقال داده شود. او شخصیتی است که دارای ابعاد مختلف علمی و ادبی است و از « کوهسار بلند وجود ایشان چندین نهر زلال، جاری شده است. » (زرقانی، ۳۸:۱۳۸۷) از جمله‌ی این انهار، چشمه سار شعر است. او در اشعار خود مضامین بلند احساس و عاطفه و اندیشه های ناب را با زبانی فخیم و متین درهم آمیخته است.

در نگاه و اندیشه‌ی شفیعی، شعر رسانه ای برای بیان زیبایی‌ها و آموزه های انسانی است. او در مقام شاعری متعهد، نسبت به اوضاع اجتماعی جامعه و حال و روز مردم، بسیارحساس است و شیفته‌ی حق و عدالت، اخلاق مداری و پاکی درون و بیرون است. « بنگر اینجا در نبرد این دژآیینان / عرصه بر آزادگان تنگ است/ کار از بازوی مردی و جوانمردی گذشته است /روزگار رنگ و نیرنگ است... »(شفیعی کدکنی، ۱۱۴:۱۳۷۶) وی با اندیشه‌ی متعالی خود برخی از مفاهیم اخلاقی را با محتوایی بسیار قابل تامل به کار گرفته است. این القای معانی که توام با آموزه های اخلاقی و انسانی و هشدار و آگاهی بخشیدن به انسان‌ها می‌باشد، در ادبیات وخاصه شعر معاصر واقعا بسیار کم اتفاق افتاده است. شفیعی در مقابل مردم و اجتماع خود احساس تعهد می‌کند و به دور از هر گونه کلیشه پردازی مدافع دانش، آزادگی و انصاف ومداراست. اخوان ثالث، سروده های شفیعی کدکنی را نیزحاصل همین بی‌تابی و رسالت می‌داندو خطاب به شفیعی کدکنی، درحالیکه هنوز در آغاز مسیر شاعرانه‌ی خود قرار داشت، به درستی می‌نویسد: « تو فارسی سرایی هشیار، دقیق و شسته و پاکیزه‌گویی هستی»(اخوان ثالث، ۵۵:۱۳۷۸)

۴-۲- دمیدن روح امید و امیدواری

اریک فروم « امید را یکی از عناصر ذاتی ساختار زندگی می‌داند. بدون امید، انسان رو به مرگ می رود. از نظر او امید،

حد فاصل میان عمل گرایی غیرواقع گرایانه و انفعال است. او می‌گوید:« امید درست شبیه ببری است که در کمین است و تنها موقعی می جهدکه زمانش رسیده باشد. نه اصلاح طلبی بدبینانه و نه تندروی ماجراجویانه، هیچ کدام جلوه‌ی امید نیستند. امید یعنی درهر لحظه آمادهٔ آن اتفاق خوبی باشی که هنوز رخ نداده، وحتی اگر در طول زندگی ات هم رخ نداد، ناامید نشوی. »(فروم، ۳۹:۱۳۸۶) شفیعی هیچ گاه در سروده هایش پیام آور پوچ گرایی و سرخوردگی نیست. او نا امیدی را به سروده های خود راه نمی‌دهد و همه جا با بیانی فاخر مخاطبانش را به تحرک، تکیه براندیشه و خرد خود، در خویش بارور شدن از خویش و شکستن دژ وحشت ترغیب می‌کند: « این چند برگ پیر / وقتی گسست از شاخ، آن دم، جوانه های جوان / باز می‌شود / بیداری بهار / آغاز می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۴۶:۱۳۷۶)

زیبایی بهار، پاکی چشمه ساران به کار گیری مفاهیمی همچون لطافت نسیم سحری، بوی خوش باران و خاک باران خورده و پاکی برف کوهساران و مواردی از این قبیل می‌تواند بیانگر و نشان دهنده‌ی عشق و امید شفیعی به فصل پویش و رویش و زندگی باشد. فرا رسیدن بهار با تمام زیبایی‌ها و تصاویر ناب و مضمون بخش زندگی و حیات دوباره است.

۵-۲- تقابل با خودرأیی و خودشیفتگی

فروم اعتقاد دارد، راحت ترین راه برای تقابل و رویارویی با آسیب‌ها و گزند های خودشیفتگی که منجر به فجایع انسانی و اجتماعی می‌شود، تغییر موضوع آن است. می‌توان گفت که استبداد سیاسی مهم ترین دغدغه‌ی سروده های شفیعی کدکنی دردهه های چهل و پنجاه شمسی می‌باشد. براین اساس« بخشی از اشعار شفیعی در راستای ایجاد روحیه‌ی مبارزه شکل گرفته است. شفیعی با سروده های تهییجی ومنبعث از روحیه‌ی انقلابی تاثیرخیلی زیادی برطیف آزادی خواهان و مخالفان استبداد پهلوی داشت وحتی توانست خود را در صف شاعران ستم ستیز و مخالف استبداد قرار دهد. » (شمس لنگرودی، ۲۶۲:۱۳۷۸) او خود را در قالب یک شاعر روستایی می‌بیند که آواز های رگبارگونه و مسلسل وار و غرنده اش، قدرت شست و شو و زدایندگی خواب و غبار غفلت‌ها را دارد. «ای شاعر روستایی/ که رگبار آواز هایت /در خشم ابری شبانه / می‌شست از چهره‌ی شب /خواب در ودار دیوار/نام گل سرخ را باز/ تکرار کن باز تکرار کن... »(شفیعی کدکنی، ۲۶۲:۱۳۷۶) شفیعی بیان بسیار قوی و قدرتمندی دارد. او به صراحت به بیان تجربیات عینی و حسی خود می‌پردازد. زندگی در میان زخم و شب، حضور در تباهی، گریستن در میان شعر و زیستن میان دروغ‌های مقدس:

«. .. ما در میان زخم و شب و شعله زیستیم / در تور تشنگی و تباهی / با نظم واژه های پریشان گریستیم/ در عصر زمهریری ظلمت / عصری که شاترن آن جا / گر بی اجازه بشکفد طرح توطئه است / عصر دروغ های مقدس / عصری که مرغ صائقه را نیز/ داروغه و دروغ درایان / می‌خواهند درقاب ودرقفس»(همان:۱۱۴)

«... بدین سیاهی ملموس / خوی گر شده ایم / کسی چه می‌داند / بیرون چه می‌رود / در باد / تمام روزنه‌ها بسته ست / من و تو هیچ ندانستیم / دراین غبار / که شب در کجاست / روز کجا / و رنگ اصلی خورشید / و آب و گلها چیست ... »(همان:۲۰۴)

۶-۲- حرکت به سمت پویایی و کمال

از دیدگاه اریک فروم هر انسانی از بالقوه به سمت و سوی بالفعل حرکت کند و گام بردارد به نوعی در راه رسیدن به مرحله‌ی کمال قرار گرفته است. شفیعی کدکنی اعتقاد دارد وظیفه و مسئولیت شاعر این نیست که امید واهي و عبث در دل مردم بپروراند، اما در جايي که احساس مي کند که جامعه آمادگي اين مساله را دارد که امیدوار باشد و به حرکت وا داشته شود، رسالت شاعر تغییر مي کند و باید این امید را هر چند ناچیز در دل خلق بیدارکند. در شعر« از بودن و سرودن» مجموعه‌ی (در کوچه باغ های نشابور)سرشك تلاش مي کند اين کورسوي امید را در دل مخاطب بیدار کند. او ازمخاطب مي خواهد که از خواب غفلت بیدار شودو با نعره اي سنگ مانند خواب دریچه‌ها را نیز بشکند و تلاش کند که سیاهي و ظلمت شب را با امید سحر و پیروزي از بین ببرد. « خواب دریچه‌ها را / با نعره‌ی سنگ بشکن / بار دگر به شادي /دروازه هاي شب را /روبروی سپیده /واکن»(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷:۵۰)

در شعر زیر نیز شفیعی در نهایت ایجاز و کوتاهي انسان هاي راکد و خاموش را به مرداب و انسان هاي بي قرار و متحرك را به دریا تشبیه مي کند و اعلام مي کند که انسان هایي که راکد ایستاده اند و منتظر معجزه هستند، در خوابي مرداب وار فرو رفته اند و هیچ گاه کار از پیش نخواهند برد. در مقابل انسان هاي بي قرار و کساني که آرامش ظاهري را طلب نمي کنند همیشه بسان دریا در جوش و خروش خواهند بود و حتي اگر آرامش شب و آشفته خوابي نیز داشته باشند به امید پیروزي ساکت نخواهند ماند. «حسرت نبرم به خواب آن مرداب /کارام درون دشت شب خفته ست / دریایم و نیست باکم از طوفان /دریا همه عمر خوابش آشفته ست»(همان:۳۱)

نکته‌ی حائز اهمیت در مورد شخصیت خود شفیعی کدکنی این است که او « هرگز از راه برنمی گردد. قدم درراهی بی برگشت می‌گذارد. اوهرگز باور ندارد که انسان شکست بخورد، می‌پندارد که، انسان برای شکست آفریده نشده است. انسان نابود می‌شود اما هرگز شکست نمی‌خورد. شاعر امروز عاشق پروازو رفتن و سرانجام رسیدن است. از

هر گامی که بر می‌دارداگر آن گام به دشواری و ناهمواری و بیراهه و سنگلاخ روبرو آید درس تازه می‌گیرد و با خود تجدید پیمان می‌نمایدکه دست از طلب بر ندارد. »(کوهدامنی، ۲۹:۱۳۶۰)

۷-۲- آزادی و بیدارگری

اریک فروم همواره آزادی را می‌ستاید، اما عقیده دارد « مردم، خصوصا در غرب از بردگی و بندگی آزاد شده اند اگر چه به سبب نبود امنیت و بیگانگی روزافزون آزاد و رهای واقعی نیستند تا بتوانند استعدادهای خود را بروز دهند، بنابراین باید کوشش کنند تا به آزادی مثبت برسند. »(فروم، ۳۱:۱۳۶۳) همانطور که پیش از این نیز اشاره شد برجسته ترین شاخصه‌ی شفیعی کدکنی اندیشه های متعالی است که دارد. او بی تردید با گفتمانی که در شعر خویش ایجاد می‌کند به دنبال بیداری بخشیدن به مخاطب عام خود است. او برای کسانی که سعی در رشد و تعالی افکار و اندیشه های مردم و اجتماع را دارند بسیار اهمیت قائل است. شفیعي اینگونه افراد را فراتر ازعصر خود مي داند که دراین زمانه بی های و هوی لال پرست در صدد بیدار کردن خلق غافل هستند، افرادي که حتي باید عذاب تنهايي و رنج فراوان را به جان بخرند و مورد تهمت واقع شوند، به قیمت اینکه جامعه را آگاه گردانند واز خطرات، بلایا، دشمن و ظلمت و سیاهي پاس دارند.

همین اندیشه را شفیعی کدکنی در شعري دیگری با نام «آن مرغ فریاد و آتش » به زباني دیگر بیان مي کند. او افراد فراتر از عصر خود را نماد مرغاني مي بیند که شب هنگام خلق را از شب و سیاهي بر حذر مي دارد. او فردي را مثال می‌زند که مانند ققنوس حاضر است یك بالش را آتش بزند و یك بال دیگر را فریاد مي کند براي بیداري خلق و در انتها حتما اگر به قیمت سوختن و خاکستر شدن خودش هم تمام شود حاضر است این آتش گرفتن را به جان بخرد، تا مردم آگاه گردند، ولي افسوس این مردم غافل نداي او را جادو مي پندارند و او را مورد اتهام قرار مي دهند وفریاد او را ناشنیده مي گیرند ودرخواب غفلت و گمراهي فرو مي روند وموقعي آگاه می‌شوند که آن ققنوس زیبا سوخته است وخاکستر شده وهیچ فرزندي و میراثي از او به یادگار نمانده و باز این شاعر است که در رنج و تنهايي خویش مي سوزد و کسي او را جدي نمي گیرد:

> «یك بال فریاد و یك بال آتش / مرغي از این گونه، سرتاسر شب / برگرد آن شب پرواز مي کرد / گفتند ؟ این مرغ جادوست / ابلیس این مرغ را بال و پرواز داده است / گفتند و آن گاه خفتند / وآن مرغ سرتاسر شب یك بال فریاد و یك بال آتش / از غارت خیل تا تارشان برحذر داشت / فردا که آن شهر خاموش (در حلقه ي شهربندان دشمن) از خواب دوشینه برخاست/ دیدند، زان مرغ فریاد و آتش، خاکستري سرد برخاست... »(شفیعی کدکنی، ۵۰:۱۳۵۷)

۸-۲- انسان محوری و ماهیت انسانی

انسان از دیدگاه فروم با توجه به اوصاف معمول و روزمره و البته در چارچوب دیدگاه های اومانیستی تحلیل می‌شود و در اندیشه‌ی او ارزش والایی ندارد. اما باید توجه داشت که انسان ها، همواره در حال تکامل و ساختن خویشتن هستند و در اندیشه‌ی هر انسانی، چشم اندازی رو به سوی آینده وجود دارد و هر آدمی طرح‌هایی برای آتیه‌ی خود دارد. گاه ممکن است رو به سوی تعالی و رشد شخصیتی خود باشد و گاه به سوی تباهی و ویرانی. گاه ممکن است آنقدر در روزمره گی غرق باشد که دچار روز مرگی شود و گاه به سویی حرکت کند که متعالی و بلند مرتبه شود. شفیعی کدکنی از جمله شاعرانی است که در اغلب سروده های خود، طرح رهایی و شکوفایی انسان را به تصویر می- کشد. او با محور قرار دادن انسان در بیشتر اشعار خود ایده‌ها و الگوهای بسیار منطقی و خلاقانه ای را مطرح می‌کند. از دیدگاه او، ماهیت انسان، حرکت دائمی به سوی آزادی و رهایی و یافتن هویت اصلی خویش است. «چنان که ابر گره خورده با گریستنش / چنان که گل، همه عمرش مسخر شادیست / چنان که هستی آتش اسیر سوختن است / تمام پویه‌ی انسان به سوی آزادی ست »(همان:۴۲۳)

به نظر شفیعی کدکنی انسان برای یافتن ماهیت خویش و رسیدن به هویت ناب انسانی گاهی باید روح و ذهن خود را مورد پرسش و چالش قرار دهد. او به عنوان شاعری خردمند گاهی خود را مورد نقد قرار می‌دهد:

« به پایان رسیدیم اما / نکردیم آغاز /فرو ریخت پرها / نکردیم پرواز /ببخشای ای روشن عشق / بر ما ببخشای! / ببخشای / اگر صبح را / ما به مهمانی کوچه دعوت نکردیم / ببخشای / اگر روی پیراهن ما / نشان عبور سحر نیست»(همان:۵۱۲-۵۱۳)

شفیعی به عنوان شاعری آگاه در بسیاری از سروده های خوداز طریق رمز و نماد و تیپ سازی به ترسیم و ساخت شخصیت‌هایی پرداخته تا تفاوت و تمایز انسان های بلندمرتبه و اخلاق مدار و آزادی خواه و وارسته با انسان های پست و فرومایه را در پهنه‌ی تاریخ و اجتماع، با زبان هنر نشان دهد. انسان‌هایی که در برابر فرهنگ و آداب و رسوم افراطی و منحط در هر دوره ای ایستادگی و مقاومت می‌کنند:

«در این شب‌ها / که گل از برگ / و برگ از باد / و باد از ابر / و ابر از خویش می‌ترسد / و پنهان می‌کند / هر چشمه ای سرّ و سرودش را / در این آفاق ظلمانی / چنین بیدار و دریا وار /تویی تنها که می‌خوانی»(همان:۲۲۵) «همه‌ی این موارد بیان شده و ویژگی‌هایی که در سخن شفیعی کدکنی وجود دارد حاکی از آن است که (م. سرشک) افزون بر بهره مندی از قریحه و فطرت شاعری، در شعر خویش، از دیدگاهی انسانی و اجتماعی سخن می‌گوید و چون از فرهنگ ایران و زبان فارسی

بهره‌ور است می‌تواند اندیشه‌ها، دریافت‌ها و پدیده‌های زیبای جهان شاعرانه را به صورتی دلکش و پرتاثیر عرضه کند. »(یوسفی، ۷۸۷:۱۳۷۶)

۹-۲- عشق

اریک فروم، عشق را به عنوان یکی از اصلی ترین و شاخص ترین پایه های تعالی و رشد انسانی می‌داند. او نگاهی روان کاوانه به مساله و مقوله‌ی عشق دارد و از عشق های مادرانه، برادرانه، پدرانه، جنسی و همچنین عشق به خود و خدا، سخن می‌گوید و نظریاتی را ارائه می‌دهد. به طورکلی باید گفت که عشق دراندیشه و اشعارشفیعی کدکنی برداشت‌ها و چهره های متفاوتی دارد. گاه به انسان، گاه به طبیعت و گاه به فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند همچنین گاهی نگرش فردی و اجتماعی دارد و گاهی نیز در انسانی و فرا انسانی متجلی می‌شود. این مفهوم یکی از مهم ترین و برجسته ترین همراهان همیشگی در بیشتر دفاتر شعری شفیعی کدکنی است. او عشق را نیازی می‌شناسد که حتی انسان های سیاسی و روشنفکر و انقلابی نیز در حالات شخصی خود به ناچار آن را جست و جو می‌کنند. به اعتقاد او عشق، مضمونی است برگرفته ازحالات درونی انسان ودرگوشه ای ازحیات روانی بشر جای گرفته است. شفیعی کدکنی به نوعی ابهام در عشق اعتقاد دارد. «در قلمرو عشق، ایمان و هنر، نوعی «نمی دانم» و نقطه‌ی ابهام همیشه باید باشد وگرنه عشق و هنر و ایمان از میان برمی خیزد». (فیضی، ۱۳۸۸ : ۷۴) گاهی عشق در شعر شفیعی کدکنی مفهومی تغزلی به خود می‌گیرد:

«خنده ات آیینه‌ی خورشیدهاست/ در نگاهت صد هزار آهو رهاست/میوه ای شیرین تر از تو کی دهد/ باغ سبز عشق کو بی منتهاست / پیش اشراق تو در لاهوت عشق/شمس و صد منظومه شمسی سُهاست»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۹)

گاهی مفهوم عشق در شعر شفیعی کدکنی کاملاً شخصی و فردی می‌شود و به نوعی دلبستگی های زمینی او را که در قالب دوست داشتن می‌باشد، شامل می‌شود. او به صراحت بیان می‌کند که نمی‌تواند از این دلبستگی‌ها و عشق های زمینی اش رها شود و فاصله بگیرد. او این نوع از عشق‌ها را سلوکی برای رسیدن به مفاهیم واقعی عشق می‌داند:

«بی قرارت چو شدم رفتی و یارم نشدی /شادی خاطر اندوه گزارم نشدی/ تا ز دامان شب صبح قیامت ندمید/با که گویم که چراغ شب تارم نشدی»(همان: ۳۰)

«خلوت نشین خاطر دیوانه‌ی منی/ افسونگری و گرمی افسانه‌ی منی/ بودیم با تو همسفر عشق سالها/ای آشنا نگاه که بیگانه‌ی منی»(همان : ۳۸)

شفیعی کدکنی به عشق ارادت دارد. او هر گاه از عشق سخن می‌گوید از ترکیبات زیبایی مانند: شهید عشق، گرمای

عشق، سوزش عشق و. .. استفاده می‌کند اما با این حال هرگز حاضر نیست که قداست عشق را به هوا و هوس های زودگذر و ناپایدار آغشته و آلوده کند:

«همچو فرهاد از جنون زد تیشه ای بر فرق خویش / این شهید عشق غیر از خویشتن قاتل نداشت/ شمع را این روشنی از سوز عشقی حاصل است / گرمی عشق ار نبودش جلوه در محفل نداشت»(همان : ۴۹)

۳- نتیجه‌گیری

تحلیل های بینامتنی یکي از حوزه هاي جدید نقد ادبي به شمار مي رود که در آن بر اساس اصول علم روانشناسي به نقد و تحلیل اثر ادبي و ارتباط این دو با یکدیگر پرداخته می‌شود. با بررسی در این حوزه‌ها می‌توان تعارضات شخصیتی و دغدغه های علم روانکاوی را در بستر اندیشه های شاعران بیشتر آشکار کرد. اریک فروم درباره ابعاد وجودی انسان‌ها و روانکاوی شخصیتی آنان نظریات حائز اهمیتی را مطرح کرده است. به اعتقاد او همه انسان‌ها می‌توانند به سمت و سوی متعالی شدن گام بردارند. البته اودراین باره به نکته‌ی مهمی اشاره دارد وآن این است که باید مسیررا به درستی شناخت. فروم عقیده دارد عشق از مهمترین و برجسته ترین مولفه های رسیدن به تعالی و رشد است. همچنین با بررسی اشعار شفیعی کدکنی و تاثیرات رویکردی نظریات روانکاوی شخصیتی اریک فروم دریافتیم که یکی از اصلی ترین دغدغه های شفیعی کدکنی در اشعارش پرداختن به مسائلی است که بتواند با بیان آنها راهی برای زیست بهتر و متعالی تر پیش پای مخاطبین خود و حتی تمام انسانها بگذارد. و بخش عظیمی از اشعار او در تبیین اندیشه های تعلیمی اختصاص دارد. شفیعی کدکنی هیچگاه شاعری تک بعدی نبوده است، بلکه یکی از مشخصه های اصلی اشعار و اندیشه های او توجه به جنبه های ناب انسانی و شیوه های زندگی انسان است. بر این اساس است که او مفاهیم متعالی را درسروده های خود دنبال می‌کند. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که سنجه‌ها و مفاهیم متعالی زیر در اشعار شفیعی کدکنی برجستگی بیشتری داشته اند و بسامد بالاتری را به خود اختصاص داده اند : آرمان گرایی، ارتباط و اندیشه‌ی اجتماعی، توصیه به رعایت اخلاق و ایمان، جامعه گرایی، دمیدن روح امیدوامیدواری، تقابل با خودرایی و خودشیفتگی، دعوت به حرکت و پویایی و کمال، دعوت به آزادی و بیداری، انسان محوری و ماهیت انسانی و عشق.

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۵۱). **تحلیل در کوچه های نشابور**، مجله تماشا. دوره چهارم. سال سوم تهران. صص ۱۷- ۲۰
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸). **نقد و تحلیل اشعار شفیعی کدکنی**. به اهتمام حبیب الله عباسی، تهران: سخن.
- برهانی، مهدی (۱۳۷۷)، **شکست سکوت و برآمدن امید**. مجله آدینه. دوره دوم. سال چهارم. تهران. صص ۳۸-۴۰
- حاج سید جوادی، حسن(۱۳۸۱). **بررسی و تحقیق درادبیات معاصر ایران**. چاپ اول. تهران: گروه پژوهشگران ایران
- زرقانی، مهدی (۱۳۸۷)، **چشم انداز شعر معاصر ایران**. چاپ اول. تهران: ثالث
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۶)، **بوی جوی مولیان**، تهران: توس
- ..... ، ..... (۱۳۵۷)، **در کوچه باغ های نشابور**. چاپ اول. تهران: توس
- ..... ، ..... (۱۳۷۶)، **آیینه ای برای صداها**، تهران: سخن
- ..... ، ..... (۱۳۷۷)، **آواز باد و باران**، به کوشش تقی پورنامداریان، تهران :چشمه
- ..... ، ..... (۱۳۸۷)، **شعر معاصر عرب**، تهران: سخن
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۸)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، جلد دوم، تهران : مرکز
- شولتز، دوان(۱۳۷۸)، **نظریات شخصیت**، ترجمه یوسف کرمی و دیگران. چاپ اول. تهران: ارسباران
- صبور، داریوش (۱۳۸۲)، **بر کران بی کران**. چاپ اول. تهران: سخن
- فروم، اریک (۱۳۶۳)، **گریز از آزادی**، ترجمه داودحسینی. تهران: گلشایی
- .....، ..... (۱۳۶۶)، **هنر عشق ورزیدن**، ترجمه پوری سلطانی. تهران: مروارید
- .....، ..... (۱۳۸۶)، **سرشت راستین انسان**، ترجمه‌ی فیروز جاوید. تهران: اختران
- .....، ..... (۱۴۰۰)، **روانکاوی و دین**، ترجمه آرسن نظریان. تهران: مروارید
- فولادوند، عزت الله (۱۳۸۷)، **از چهره های شعر معاصر**. تهران: سخن
- فیضی، کریم (۱۳۸۸)، صد سال تنهایی، درباب آرای شفیعی کدکنی). تهران: اطلاعات
- کوه‌دامنی، بیرنگ (۱۳۶۰)، **گشت و گذاری در کوچه باغ های نشابور**. مجله هنر وزارت اطلاعات. دوره اول سال پنجم. ش اول و دوم. افغانستان. صص۲۵-۳۰
- یوسفی، غلامحسین(۱۳۷۶)، **چشمه‌ی روشن**. چاپ دوم. تهران: علمی.